



۲۰۱۳/۰۸/۰۳

عبدالحكيم سامع

بستر ولادت و پرورش طالب افغان و مطبوعات جهان! (قسمت ششم)

در وقفه های مختلف قسمت های قبلی از وضعیت داخلی کشور در زمان «جنگ» علیه قوای شوروی و هم چنان،



صحنه هایی از «کمپ های» مهاجرین در پاکستان، بطور مختصر از نظر گذرانده شد. از گذشته و «ریشه» اجتماعی - فرهنگی، «طالب» در جامعه افغانی هم چنان یاد آوری بعمل آمده است، اما نا کافی بنظر میرسد. یکی از عوامل عمده و اساسی، «بحران» طولانی و از جای بیجا شدن مردم افغانستان و بروز «کینه بیگانه». مانند بحران «مشابه» در سائر نقاط جهان، ثابت گردیده است، که حلقه های معین که مصروف رسیدن و یا در راه تحکیم قدرت مصروف اند، ازین اختلافات، بنفع



خویش کار می گیرند. روشن نیست که بعنوان نمونه، فرزندان «مهاجرین» با چه اسناد می توانند، ریشه اجتماعی خود را، بدون مانع و شک و تردید ثابت سازند و اسناد هویت خود را بدست آورند. در شرایطی که دستهای قوی از «اجیران» جنگی، در خاک افغانستان استفاده می توانند، خیلی پیچیده است، تا فضای سالم اعتماد بر قرار گردد. اختلافات «نژادی» و قومی، گروه بندی های محلی نیز تشدید می یابد، که در امر تحکیم مواضع ملی، یعنی تقویت دولت مرکزی و قانونیت موانع ایجاد می گردد. نباید چنان تلقی شود، که گویا «طالب» ناگهان و از هیچ سر بیرون کرده باشد. نخیر باید تفکیک کرد که کدام «طالب»، در چه وقت و به «چه نقش». وقتی «طالب» در جامعه «کهن اسلامی» ما علم می آموخت، باشندگان «محل» غم «اعاشه و ابانته» آنها را می خورده اند، اما وقتی راه «جنگ» را گرفته اند، چه کسان و یا کدام منابع، بار مصارف هنگفت و اکمالات آنها را، بعهده داشته اند و یا حال هم دارند.



قابل تذکر است، که در جریان «مقاومت» تأسیس

«مدارس جدید دینی»، در «مجاورت کمپ های» مهاجرین، بکمک «سعودی» و سائر کشور های «عربی» و اسلامی، در بین این نسلی از «طالب» یا «شاگردان مدارس»، در همان مرحله «حضور قوای شوروی»، فعالیت «نظامی» و «جهادی»، نه تنها وجود داشته است، بلکه از جهت «آیدیالوژیکی»، بخصوص زمانیکه «داوطلبان» اسلامی از سراسر دنیا، نیز درین «مدارس» و هم در «جهاد» با آنها می پیوندند، «نوعی از انترناسیونالیزم اسلامی» و «افراطیت» نیز، رشد می یابد.

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

البته نمونه های چنین «مبلغین» در آن زمان در سراسر حلقات و «تنظیم های جهادی» حضور داشته اند. در چنین «مدرسه ها» بر اساس گزارش «فلمی»، این اطفال توسط همچو «ملا ها»، که در عکس بالائی دیده می شود، تدریس می گردیده اند.



دریافت منابع معلوماتی جدید، که پیوند های مهم را از منابع معتبر رسمی افشاء می سازد، نویسنده این سلسله را بر آن داشته است، تا در جائیکه معلومات توضیحی لازم باشد، خارج از «نظم» و «تسلسل» معمول «کرونولوژیک»، علاوه نماید. زیرا نشر قبلی بعضی از قسمت ها، این حالت اخلاص در تسلسل را بوجود آورده است. قبلاً در یکی از گزارشات، که وقایع آغاز یافته اخیر سال ۱۹۷۹م، یعنی «هجوم قوای شوروی» به خاک «افغانستان» را با «جنگ ویتنام» و مقابله های قدرت های بزرگ، یعنی «مسکو» و «واشنگتن» در «فضای جنگ سرد»، از آغاز «عملیات» های سرپوشیده «سی. آی. ای.» در زمان «جیمی کارتر»، تذکر داده شده، درین «برنامه»، برای اینکه، «خطرات جنگ سوم جهانی» را هم از نظر دور نداشته باشند، «واشنگتن» از «جانب سعودی» وعده پرداخت «پول» و از «جانب پاکستان» وعده و «آمادگی»، برای سازماندهی «مقاومت» و به اصطلاح «وساطت» در رسانیدن همه وسایل، به «مجاهدین افغان» را حاصل نمود.



در حقیقت فعالیت های رسمی و سر پوشیده، یعنی آنچه از خاک پاکستان و مناطق «قبایلی» براه افتاده است، در «آغاز» بر همین «سه ستون»، یعنی فعالیت های سه «دولت» استوار گردیده است. بتدریج البته در ساحات مختلف، توسعه یافته است، که بعداً در مورد صحبت خواهد شد. از جانب پاکستان، مدتی هم این شخص، «حمیدگل» در مرکز سازماندهی همه فعالیت ها، به ارتباط «مجاهدین» افغان و «سران» آنها قرار داشته است. («حمید گل از سال ۱۹۸۷م - ۱۹۹۲م، مسوول «آی.اس. آی.»»)



آنچه قابل توجه است، اینست که از تأسیس «مدارس دینی»، بکمک «مالی» سعودی و اعراب و هم چنان پیوستن «داو طلبان» اسلامی از سراسر جهان، که در گزارش طولانی «ویدیوئی» تذکار یافته است، در سال های قبل از بروز «طالبان»، بحیث یک «جنیش» و «نیروی جنگی»، نیز گزارش داده شده است، بطور مشخص «سی. آی. ای.» از آگاهی آن سازمان در رابطه با موجودیت «داو طلبان» عرب، منجمله «اوساما بن لادن» تذکر داده، تأکید می نماید، که «سی. آی. ای.» فقط

«تماس مستقیم» با افغان ها داشته است. در نخستین گزارش مختص «سی. آی. ای.» به «گنگرس» امریکا گفته اند، هرگاه به «افغان ها» اسلحه داده شود، قابلیت آنها دارند، تا شوروی ها را «بیرون برانند.» در همان گزارش، همچنان، یاد آور شده اند که «اشغال افغانستان سهل است، اما نگهداشتن آن دشوار». شایعات و ادعا های داشتن

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

تماس، با «داوطلبان» اسلامی و «عربی» را، از زبان مسئولین «سی. آی. ای.» رد نموده، در عین زمان هم چنان واضح گفته شده است، که «از طرف بن لادن» خطر احساس نمی نموده اند.



زیرا طوریکه تصاویر بعدی نشان می دهد، «بن لادن» آنزمان، با «بن لادن» بعدی، کاملاً «تفاوت» داشته است. از جانب دیگر موقف «اجتماعی» او و خانواده او و همچنان با «پیوند های عقیدوی بر بنای «وهابیت»»، با «خاندان سلطنتی سعودی» و روابط «سعودی ها» با «غرب» و بخصوص با ایالات متحده آمریکا، که چنین رشته ها را بعد از بمیدان آمدن «رژیم آخوند» های «شیعه» در ایران، تحکیم و تعمیق بخشید بودند، خیلی نزدیک بوده است. این هم ممکن یکی دلایل بوده باشد، که نیازمندی به «جذب» او را احساس ننموده باشند. در بین «سائر داوطلب ها» تمایلات «ضد صلیبی» خیلی افراطی بمشاهده می رسده است، اما چون در «کشتن کمونیست ها»، اشتراک می نموده اند، در بین جنگی ها ومذهبیون فعال بوده اند. لذا بنابر محتوای این «گزارش» «سی. آی. ای.»، با آنها، غرض نداشته و حتی تذکار می یابد که «سروکار نداشته اند».



در مورد «اوساما بن لادن» و سائر «داوطلبان» اسلامی «افراطی» اعراب هم چنان تذکر رفته است، که با پول خود آمده بودند، گفته می شود، که این «حلقات» هیچگاهی، «پول» و سائر «کمک های مالی» از منابع «سی. آی. ای.» بدست نمی آورده اند. بدین معنی که «فعالیت های» آنها، «مستقل» انجام می یافته است. طوریکه قبلاً گفته شده است، در جمله در باره «فعالیت های» داوطلب سعودی، ثروتمند معروف به «اوساما بن لادن»، «حمید گل» بزبان خود، «اعمارتول ها» و پناه گاه ها و راه ها را در مناطق کوهستانی و سائر «کمک ها» به «مهاجرین» توصیف نموده است. براساس «راپور» همین گزارش دهنده، که از «حمید گل بعنوان دروازه بان»، رسانیدن «کمک «سی. آی. ای.»»، به جانب «مجاهدین» یاد نموده است، در حال «حاضر» بحیث

یک «افراطی اسلامی»، تبلیغ «کشتن اتباع امریکائی» را بزبان می آورد. این شخص در حال حاضر، موقف رهبری در نقش تعیین خطوط «تبلیغاتی» ضد غربی را برای تمام «طالبان»، بشمول گروپ های «حقانی» و گلبدین»، بدوش گرفته است. در جایی ادعا دارد که گویا مخالفین «طالبان» می خواهند، آنها را «تحقیر» نموده، «نفرین» کنند. مدعی می گردد که «این چگونه ممکن است. باید تمام ملت را تحقیر و توهین کنند.» این عوام فریب «چشم سفید» مفسد، همین «افراطیون انتحاری» را می خواهد، بعنوان «تمام ملت» بفرود.



از وضعیت طوری می توان برداشت نمود، که «سایه» شوم، این «خدمتگار» وقت «جهنم استخباراتی»، تا اکنون، ممکن خواب را از «چشمان» رهبران «تنظیم های جهادی»، ربوده باشد و یا اینکه، رشته های پیوند «عقیدوی» و «اهداف سیاسی» را با آنها، حفظ نموده باشد. «هیژیمونیزم» منطوقی «سی» در کلمات و اعمال او مشهود است..

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

از «سختن» های این ثروتمند عرب «وهابی»، یعنی «اوساما بن لادن» با «مجاهدین افغان»، «انجنیر احمد شاه»، یکی از اعضای رهبری «اتحاداسلامی...»



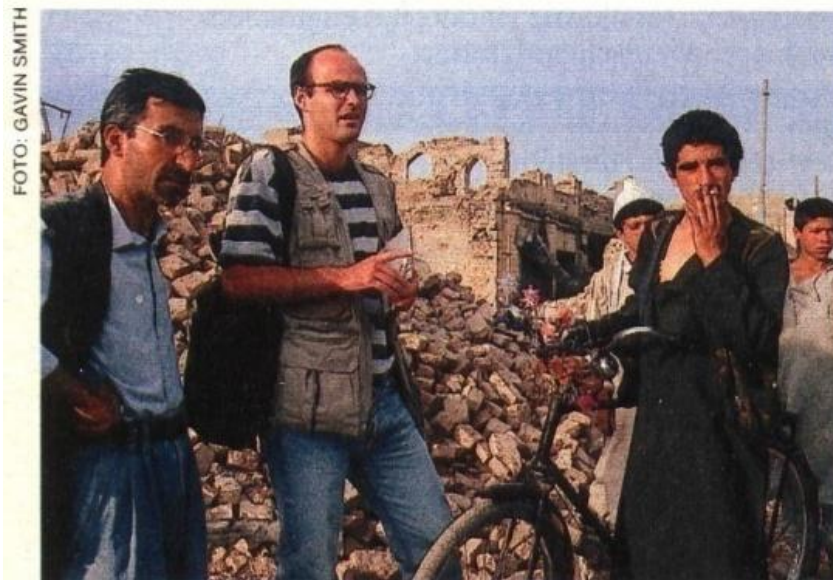
رسول سیاف «وهابی»، وزیر داخله در حکومت «تنظیمی» افغانستان در سال ۱۹۹۳م، همچنان با آب و تاب، حکایت می کند. ((احمد شاه صدر اعظم افغانستان از سال ۱۹۹۵م تا ۱۹۹۶م). حال بر می گردیم، به بخش های بعدی وقوع حوادث، قبل از وارد میدان شدن «جنگی های طالب» .

در ختم قسمت سوم، تصویری را مشاهده

نمودیم، که عضو «هینت تحریرمجله مصور «شترن»، چاپ آلمان را در قسمتی از «کابل ویران» نشان داده است.

حال به این تصویر نظر اندازید، که با خط درشت و سرخ ازین جنگ بعنوان، «جنگ فراموش شده» نام برده شده است. در سطر های بعدی، بعد از خط درشت سرخ، برنگ سفید می خوانیم: «یکجائی کمونیست ها و اشغالگران شوروی را تارومار کردند. از آنوقت بعد «جنگی های خدای» اسلامی در افغانستان علیه همدیگر بر سر حاکمیت در کشور می جنگند. پایتخت کابل بیک ویرانه تبدیل گردیده است. هر روزه ده ها انسان کشته می شوند – باز هم جهان بندرت از آن یادداشت می گیرد.

«(شترن» صفحه ۱۷، شماره ۴۷ ال ۱۹۹۴م)



Wiedersehen mit einer verwüsteten Stadt: STERN-Redakteur Gabriel Grüner (2. v. l.) in Kabul

در همین شماره در صفحه ۳، در تحت عنوان: «نقطه داغ» می نویسد: «زمانیکه جنگی های اسلامی خدا در افغانستان قدرت را بدست گرفتند، عضو هینت تحریر «شترن»، «گابریل گروینر» (Gabriel Grüner) در آغاز سال ۱۹۹۲م، با فاتحین، وارد کابل شده بود. وقتی چندی قبل دوباره به افغانستان سفر کرد، این مرتبه فقط در تحت حفاظت قطار صلیب احمر ممکن بوده است. زیرا پیروزمندان دیروز، دشمنان امروزی همدیگر شده اند. گروپ های متعدد بر سر

د پانو شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

حاکمیت در کشور می جنگند. اکثریت دیپلمات های خارجی و نمایندگان سازمان ملل متحد، شهر پرمصیبت را ترک گفته اند. در قسمت پائین تصویر در سمت چپ چنین تحریر یافته است: «ما به پیروی از اوامر می جنگیم: یک عسکر طفل از قوای حکومتی، در یک وقفه خاموشی جنگ در کابل ویران».

(جهت تسهیل، بعنوان تکرار «احسن»، تصویر قسمت سوم را بار دیگر درینجا، علاوه می نمائیم: عضو «هیئت تحریر: «گابریل گروینر» شخص دوم از سمت چپ. : دیدار دوباره از یک شهر «ویران»)

«زوید دویچه سایتونگ»، روز دوشنبه تأریخ ۷ «نومبر» ۱۹۹۴م، از منابع پاکستان نخستین خبری را بدین متن منتشر می سازد، که می توان از آن بعنوان تولد «طالب» سیاسی- نظامی، نام برد:

«قندهار در کنترل محصلان مذهبی در آمد» به ادامه این خبر مختصر می خوانیم: «شهر جنوب، قندهار بر اساس اظهارات پاکستانی ها، توسط جنگی های «طالبان» کنترل می گردد. این گروه که خود را «مذهبی» می داند، «میدان هوایی»، «ولایت» و «فرقه» را اشغال نموده اند. اهداف آنها را باز نمودن راه «ترانزیتی» بین پاکستان و افغانستان یاد نموده اند، که در جنگ غیر قابل عبور گردیده است.»

یک روز بعد از خبر قبلی روزنامه آلمانی، یعنی بتاریخ ۸ «نومبر» ۱۹۹۴م، همین روزنامه «زوید دویچه



Ein junger Afghane versucht die Habe seiner Familie in einen anderen, weniger umkämpften Stadtteil Kabuls zu retten
Foto: dpa

سایتونگ»، خبر می دهد: «رئیس جمهور افغانستان آتش بس یا «اور بند» را می پذیرد.» بر اساس این خبر قرار بوده است، تا نماینده سازمان ملل متحد، یک «کمیسون» ۲۶ نفری را تشکیل می داد، تا در مدت «چهار ماه» برای تدویر لویه جرگه آمادگی می گرفتند.

همین روزنامه، بتاریخ ۲۲ «نومبر» ۱۹۹۴م از اسلام آباد، خبر داده است که: «اسلامیست ها کابل را با راکت زیر آتش گرفتند.» در متن می خوانیم: «قوای گروه «رادیکال» یا «افراطی مجاهدین»، «حزب اسلامی»، صدر اعظم گلبدین حکمتیار، بتعداد ۳۰ راکت بر کابل فیر

نموده است. حکومت رئیس برهان الدین ربانی، خبر داده است که به عساکر آن امر کرده است، تا از مقررات «آتش بس» ای که یک هفته قبل، اعلام گردیده بود، پیروی نمایند. این آتش بس، برای حفاظت کمک کنندگان سازمان ملل متحد، که یک «کمپاین واکسین» مردم را در پیش داشته، تعیین گردیده است. تنها در دو ماه گذشته، بر اساس اظهارات «صلیب احمر»، درین «جنگ های بر سر قدرت» در کابل، حدود هزار انسان جان داده اند.

روزنامه «نویس دویچلند»، چاپ آلمان در شماره ۱۹۹۴/۱۱/۲۲، با نشر این تصویر تحت عنوان درشت دو سطر به متن دل مینویسد: «پایخت افغانستان از دیر زمان به «سارایوو» مبدل گردیده است.» فقط ۸۰۰۰۰۰۰ باشنده متباقی، اکثرأ در تعمیرات و خانه های صدمه دیده سنگین شب گذرانی دارند. همین روزنامه نفوس کابل را در سال ۱۹۹۰م، ۲،۵ میلیون منتشر ساخته است.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلینکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

بتاریخ ۲۹ «نومبر» ۱۹۹۴م، «زویید دویچه سایتونگ»، از منابع «رویتر» از «پیشاور» خبرداد: «ملیسه های افغان می خواهند مذاکره نمایند.» متن خبر را چنین بیان می دارد: «جوانب درگیر منازعه در افغانستان می خواهند در تهران با وساطت کنفرانس بین المللی اسلامی، روی خاتمه بخشیدن به جنگ بر سر قدرت، بمذاکره بنشینند.

هر دو جانب جواب مثبت داده اند، تا نمایندگان خود را به پایتخت ایران بفرستند. یک سخنگوی گروه ای که به طرفداری از رئیس جمهور ربانی می جنگد در پیشاور پاکستان گفته است، که به تهران بدون شرط قبلی می روند. در آنجا، گروه های «مجاهدین» در مقابل همدیگر قرار خواهند گرفت، که توسط صدراعظم گلبدین حکمتیار و آمر ملیسه، دوستم رهبری می گردند.

بر اساس اظهار یک سخنگوی کنفرانس بین المللی اسلامی، نمایندگان گروه های بیطرف نیز به اشتراک آنها درین مذاکرات جواب مثبت داده اند. هر دو جانب از شروع سال به اینطرف عمدتاً در کابل به زدوخورد پرداخته اند. در اخیر هفته هم چنان ملیسه های حکمتیار شهر را که توسط افراد ربانی کنترل می گردند، زیر آتش گرفته اند.»

جای شک نیست که در جریان سالهای کم و بیش «۱۳» سال حکومت، «چی» موضوعات زیادی از منازعات در جامعه دامن زده شده است. اختلافات «سیاسی» و عطف گروه های متعددی، برای رسیدن «بقدرت» که قطب های «عمده» آنرا، در یک طرف «پیروان» «اخوان المسلمین» بین المللی و در قطب مقابل، «انترناسیونالیست های چی» تشکیل می داده اند، مسائل افغانستان را از «چهارچوب داخلی»، به صحنه «بین المللی» کشانیدند. آنچه با «محافل» و «حلقات طالب» ارتباط می گیرد، حضور آنها در جامعه افغانستان، از بیش از ۵۰ سال، حکایت می شده است، اما نه با این «ماهیت» بعد از سال های ۱۹۹۴م.

در زمان «سلطنت» حوادثی هم «صورت» گرفته است، که بر «روی دختران مکتب تیزاب» پاشیده شده است. در حقیقت امر، این افراد، که از «آنها» بعنوان «پیشقدمان» فعالین، چون «گلبدین حکمتیار» شناخته شده اند، اعمال آنها، در قدم اول، بر ضد «نهضت زنان» و حرکت بسوی «مودرنیزم» در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، که مراکز این حلقات را در خاک «پاکستان» یاد می نمودند، متمرکز بوده است. در طول زمان «جنگ» علیه قوای شوروی، افراد آنها، بحیث «مبلغین» در تمام «تنظیم ها» نفوذ نموده بودند. سه و نیم دهه «جنگ» در باره «هویت افغانی» آنها، حالات بغرنج را بوجود آورده است.

با «سقوط رژیم چپ» و بقدرت رسیدن «تنظیم های جهادی» مستقر در «پشاور» و «تهران»، که مستقیماً «آتش جنگ داخلی» توسط آنها «شعله ور» گردید، بخصوص بعد از اینکه «مسکو» و «واشنگتن» بر «حل صفری»، یعنی «فیصله» عدم تسلیمدهی «اسلحه» و غیره به جوانب درگیر، بتوافق رسیدند، در حقیقت امر از مسائل افغانستان هردو، به ظاهر «رو» گردانیدند، «بازیگران» منطوقی، یعنی کشور های «همسرحد» افغانستان، هر یک با قوت و تناسب متفاوت، در جهت حفظ منافع آنها، با استفاده از شرایط «جنگ داخلی»، به تقویت «فعالیت های پس جبهه»، در چهارچوب «فعالیت های» خارج از «سرحدات» آنها، در داخل افغانستان، وارد میدان شدند. ممکن به ابعاد و ریشه های عمیق پرابلم های کنونی ما، بوضاحت بیشتر آگاهی حاصل نمائیم، در صورتیکه عوامل خارجی و داخلی را در همه مقاطع از نظردور نداشته باشیم. وقایع «سیاسی» را در تابعیت عوامل و مناسبات، همان مرحله ارزیابی نمائیم. بعنوان نمونه، در دهه شصت و هفتاد، قرن گذشته، حرکات معینی از فعالیت ها، به «جانبداری» از «سیستم های»، خارجی محسوس بوده است. در آنزمان، از حضور و نفوذ مختص «عمال» و «معاش خوران» رژیم «شاه ایران» و استخبارات وقت آن، یعنی «ساواک» در افغانستان «شایع» بوده است، که از تفصیل صرفنظر می گردد. اما حوادث مهم که درین منطقه صورت می گرفته است، اثرات مشهود بر یکدیگر داشته است. انکشافات در ایران، پاکستان و افغانستان، در مقایسه با سائر همسایگان، در اذهان مردمان آن، بیشتر اثر داشته است.

ادامه دارد ...